خبرها

اکونومیست: ابهام برای سرمایه‌گذاری خارجی در ایران

ایسنا: واحد اطلاعات اکونومیست در تازه‌ترین گزارش خود با توجه به چگونگی وضعیت فضای تجاری ایران در پنج سال آینده به کشورمان امتیاز ۴/۶۶ از ۱۰ داد و با این امتیاز ایران از میان ۶۰ کشور مورد بررسی قرار گرفته از سوی این موسسه در مکان شصتم قرار گرفت. ایران در فاصله سال‌های ۲۰۰۱ تا ۲۰۰۵ امتیاز ۳/۵۹ گرفت و در آن سال‌ها نیز کشورمان از لحاظ ریسک‌پذیری فضای تجاری در قعر جدول اکونومیست قرار داشت. در همین حال فضای تجاری کشورمان در فاصله سال‌های ۲۰۰۶ تا ۲۰۱۰ با دیگر کشورهای منطقه نیز مقایسه شد و ایران در مکان هفتم و آخر جدول ریسک‌پذیری فضای تجاری منطقه‌ای جا خوش کرده است. در این جدول کشورهای الجزایر، مصر، ایران، اسرائیل، نیجریه، عربستان و آفریقای جنوبی قرار دارند. لازم به ذکر است که افزایش امتیاز فضای تجاری ایران از ۳/۵۹ در پنج سال گذشته به ۴/۶۶ در پنج سال آینده نشان‌دهنده انجام برخی اصلاحات در اقتصاد کلان است که فضای تجاری خوب ایران در سال‌های آینده را نوید می‌دهد، اگر چه مشکلات مهم در فضای تجاری و سیاسی ایران و نیز رشد سریع دیگر کشورها همچنان ایران را در مکان آخر جدول قرار داده است. در همین حال واحد اطلاعات اکونومیست در گزارش خود با عنوان «Country Forcast 2006» به بررسی وضعیت اقتصادی ایران پرداخت و نوشت: در دو سال آینده خصوصی‌سازی در ایران پیشرفت قابل توجهی نخواهد داشت و بخش دولتی همچنان سکاندار عرصه تجارت خواهد بود، اما در فاصله سال‌های ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۰ با وجودی که اقتصاد همچنان در دستان بخش دولتی خواهد بود، اما خصوصی‌سازی اندکی سریع‌تر به پیش خواهد رفت. سرمایه‌گذاری خارجی در دو سال آینده و به دلیل موضع سخت مجلس در قبال سرمایه‌گذاران خارجی محدود خواهد بود و محمود احمدی‌نژاد نیز قول داده است تا شرکت‌های داخلی را به شرکت‌های خارجی ترجیح دهد که همین امر نیز وضعیت سرمایه‌گذاری خارجی را دچار ابهام کرده است. در فاصله سال‌های ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۰ شرایط رقابتی بیشتری برای پروژه‌های نفتی و غیرنفتی پیشنهاد خواهد شد. در سال‌های آینده روند تدریجی آزادسازی کنترل تجارت در ایران ادامه خواهد داشت و دولت به توسعه صادرات غیرنفتی خواهد پرداخت که در این میان تجارت با آسیا سرعت بیشتری خواهد داشت. در سال‌های ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۰ انتظار می‌رود که درآمدهای نفتی کشور کاهش پیدا کند و همین امر منجر به کنترل شدیدتر اندوخته ارزی خواهد شد. بانک‌های خصوصی طی دو سال آینده پیشرفت قابل ملاحظه‌ای نخواهند داشت و بانک‌های دولتی همچنان بخش غالب در صنعت بانکداری خواهند بود. بانک‌های خصوصی از سال ۲۰۰۷ به بعد نقش خود را پررنگ‌تر خواهند کرد و دولت سعی خواهد کرد تا سهام کمی در بانک‌های دولتی را بفروشد این در حالی است که سرمایه‌گذاری خارجی در این بخش ناممکن به نظر می‌رسد. شرایط کاری بد برای بسیاری از فارغ‌التحصیلان در سال‌های آینده مشاهده خواهد شد که فشارهای موجود بر افزایش دستمزدها را به حداقل خواهد رساند. در سال‌های ۲۰۰۸، ۲۰۰۹ و ۲۰۱۰ تاکید بیشتری بر نیروی کار جوان تحصیل‌کرده وجود خواهد داشت و سرمایه‌گذاری بر آموزش‌های بالاتر نیز افزایش خواهد یافت.

هامانه: فاز ۹ و ۱۰ مشکل مدیریتی دارد

مهر: وزیر نفت گفت: فازهای ۹ و ۱۰ پارس جنوبی با حل مشکلات مدیریتی و مالی پاییز سال آینده به بهره‌برداری می‌رسد. سیدکاظم وزیری‌هامانه گفت: با توجه به اینکه فازهای ۹ و ۱۰ پارس جنوبی با تاخیراتی به دلیل مشکلات مدیریتی و مالی مواجه بوده است، پیش‌بینی می‌شود این پروژه با کمی تاخیر مواجه باشد. وی افزود: براساس برنامه‌ریزی‌های انجام شده، شورای اقتصاد با حل مشکلات مالی این پروژه موافقت کرده و قرار است هزینه‌های مالی آن تامین شود. وزیری‌هامانه تصریح کرد: همچنین امید است با حل مشکلات مدیریتی در شرکت «اویک» به عنوان پیمانکار اصلی، پروژه گاز این دو فاز را در پاییز سال آینده در شبکه داشته باشیم. همچنین وزیر نفت درباره وضعیت کنونی پروژه گفت: هزینه اجرای این پروژه ۱/۸ میلیارد دلار بوده و از ۱۸ فروردین‌ماه سال ۲۰۰۳ آغاز شده است. به گفته وی پیمانکار اصلی این پروژه در بخش خشکی شرکت اویک بوده و پروژه در قالب کنسرسیومی متشکل از صدرا و شرکت مهندسی و ساخت LG انجام می‌شود. وی درباره وضعیت کنونی پروژه گفت: این پروژه تا مارس سال ۲۰۰۵ میلادی در مجموع ۶/۹۸ درصد تاخیر داشته است.

ابلاغ استقلال شرکت‌های استانی توزیع برق

ایسنا: رئیس جمهوری قانون استقلال شرکت‌های توزیع نیروی برق در استان‌ها را برای اجرا ابلاغ کرد. به گزارش دبیرخانه شورای اطلاع‌رسانی دولت، براساس ماده واحده این مصوبه، وزارت نیرو مکلف است ظرف مدت دو ماه از تاریخ تصویب این قانون و بدون توسعه سازمانی نسبت به اصلاح اساسنامه شرکت‌های توزیع نیروی برق اقدام و پیشنهاد لازم برای اصلاح اساسنامه شرکت‌های برق منطقه‌ای را به هیأت وزیران ارائه کند. به نحوی که تعداد شرکت‌های برق منطقه‌ای از ۱۶ شرکت موجود به حداکثر ۹ شرکت تقلیل یابد و شرکت‌های توزیع نیروی برق استان‌ها با اختیارات کافی برای ایجاد، نگهداری و بهره‌برداری از تاسیسات توزیع نیروی برق در حوزه فعالیت خود به صورت غیردولتی عمل کنند. همچنین شرکت‌های توزیع نیروی برق استان‌ها در چارچوب سیاست‌ها، برنامه‌ها، استانداردها و مقررات مصوب وزارت نیرو از جمله مقررات ناظر بر اطمینان از پرداخت بهای برق و به عنوان شرکت‌های زیرمجموعه شرکت مادر تخصصی تولید، انتقال و توزیع نیروی برق ایران (توانیر) اداره شوند و از نظر مدیریتی، اداری، مالی و منابع انسانی از شرکت‌های برق منطقه‌ای مستقل باشند و شرکت‌های توزیع نیروی برق استان‌ها نیز انرژی برق را در سطح ولتاژ فشار متوسط و طبق مقررات بازار برق ایران خریداری و به مشترکین خود به فروش برسانند.

کمک بلاعوض دولت به خودروهای فرسوده

مهر: دبیر انجمن سازندگان قطعات خودرو گفت: برای نخستین‌بار در بودجه سال ۸۵ برای از رده خارج کردن دو هزار و ۵۰۰ خودروی فرسوده، بهره بانکی ۷ تا ۸ درصد به صورت کمک بلاعوض پیش‌بینی شده است. وی با اشاره به وجود دو میلیون خودروی فرسوده با عمر بالاتر از ۲۰ سال در کشور افزود: این اقدام دولت موجب کاهش مصرف سوخت، کاهش آلایندگی، کاهش حوادث رانندگی و به روز شدن ظاهر خودروهای فرسوده خواهد شد. دبیر انجمن سازندگان قطعات خودرو تصریح کرد: همچنین دولت در بودجه سال ۸۵ کمک برای تولید اتوبوس را پیش‌بینی کرده که این امر به توسعه حمل‌ونقل عمومی منجر می‌شود. وی با اشاره به کاهش سود و عوارض گمرکی خودروی پیش‌بینی شده در بودجه سال‌جاری تصریح کرد: این امر به نفع صنعت خودروی داخلی نیست. به گفته وی کاهش سود و عوارض گمرکی با بند ۹ اصل ۴۳ قانون اساسی که دولت موظف شده نیاز خود را از محل تولید داخل تامین کند، مغایرت داشته و موجب تسهیل در امر واردات خودرو خواهد شد.

گفت‌وگو با محمدحسین شریف‌زادگان، وزیر رفاه و اموراجتماعی دولت خاتمی

عدالت و نابرابری در سه دولت

علی دهقان

حالا دیگر عدالت اجتماعی آشناترین واژه در ادبیات اقتصادی ایران است؛ آنقدر که تمام شهروندان ایرانی طی ۲۷ سال گذشته بارها این واژه را شنیده‌اند اما همچنان می‌توانند به خوبی تحلیل‌هایی الوان ارائه دهند که هنوز عدالت اجتماعی رویایی گمشده در سرزمین ایران است. فقر و نابرابری موجود و همچنین فاصله طبقاتی آنقدر در ایران واضح به تصویر کشیده شده است که به باور صاحب‌نظران اقتصادی و اجتماعی کشور اثبات وجود نابرابری‌های اجتماعی یا عدم وجود عدالت اجتماعی نیازی به اثبات ندارد. البته این نیز واقعیت دارد که طی سال‌های گذشته خصوصاً در دورانی که اصلاح‌طلبان سعی کردند گام‌هایی را در مسیر عدالت اجتماعی بردارند اتفاق‌های مثبتی پشت ویترین اقتصادی کشور نشست اما باز هم به دلیل همان بیماری همیشگی در رگ‌های اجتماعی ایران، این فرآیند تجربه شده در حال خروج از مدار اقتصادی کشور است. یعنی همان بیماری که محمدحسین شریف‌زادگان استادیار دانشگاه شهید بهشتی و وزیر رفاه تامین اجتماعی در دولت سیدمحمد خاتمی از آن با عنوان مشکل اقتصادی و فقدان ثبات ساختاری در عرصه‌های اجتماعی ایران یاد می‌کند. او بر این باور است که یکی از دلایل مهم شکل‌نگرفتن عدالت اجتماعی در ایران همراه نبودن آن با توسعه اقتصادی و آزادی‌های مدنی است.

همراه نبودنی که ساخت قدرت سیاسی در شکل‌گیری آن نقش بسیار مهمی ایفا کرده است. به عبارتی بیش از ۲۰ سال عدالت‌ورزی وجود داشته است اما همواره راهبردی مناسب برای آن تعریف نشده است. با شریف‌زادگان درباره فقر، نابرابری و عدالت اجتماعی به گفت‌وگو نشستیم. متن مصاحبه وی با خبرنامه مشارکت در پی می‌آید.

■آقای شریف‌زادگان می‌خواهیم در مورد فقر صحبت کنیم. پدیده‌ای که نمی‌توان آن را انکار کرد و همواره نیز در ایران آنقدر وجود داشته است که صاحب‌نظران اقتصادی و اجتماعی نسبت به گسترش و یا عدم جلوگیری از روند توسعه آن هشدار داده‌اند. هر چند که امروز برخی از اهالی سیاست آن طور که باید و یا آن گونه که هست فقر اقتصادی را نمی‌پذیرند اما وجود فاصله بین طبقات مختلف اجتماعی و دور شدن دائم این گروه‌ها از یکدیگر تصویر دیگری از فقر و یا حتی روند عدالت اجتماعی در ایران را به رخ می‌کشد. شما به عنوان فردی که در حوزه تصمیم‌گیری‌های کلان اقتصادی حضور داشتید چه تعریفی از فقر دارید و از منظر عدالت اجتماعی در ایران چگونه این جریان اجتماعی اقتصادی را تحلیل می‌کنید؟

من فکر می‌کنم که قبل از هر چیز باید مسئله عدالت اجتماعی را مورد ارزیابی قرار داد و این که مقوله عدالت اجتماعی از نظر فلسفی، اجتماعی و اقتصادی دارای چه رویکردی است. این پدیده از اواخر قرن نوزدهم تا به حالا همواره مورد توجه دولت‌های مدرن قرار داشته است و اکنون نیز هیچ دولتی در جهان وجود ندارد که عدالت اجتماعی را به عنوان مهم‌ترین هدف و اصلی‌ترین وظیفه خود تعریف نکند. از سوی دیگر هیچ تئوری و نظریه اجتماعی یا اقتصادی‌ای نیز وجود ندارد که از عدالت اجتماعی یاد نکند. البته دولت‌ها وظایف دیگری نیز دارند، ایجاد امنیت داخلی، بهینه‌سازی روابط خارجی، کنترل شاخص‌های اقتصاد کلان، آموزش و بهداشت و سلامت از دیگر وظایف دولت‌ها محسوب می‌شوند که برخی از آنها در واقع اجرایی است و برخی دیگر زمینه‌سازی انجام آن را فراهم می‌کند. عدالت اجتماعی در کنار این مسائل جزء مهمترین اهداف دولت‌ها است منتها وقتی می‌خواهیم در مورد فقر صحبت کنیم باید ساخت تشکیلاتی، چارچوب نظری و الگوی رفتاری دولت‌ها و همچنین نگاه آنان به مقوله عدالت اجتماعی مورد ارزیابی قرار بگیرد تا بتوان جریان فقر را تحلیل و یا به تصویر کشید. در ایران نیز فهم عدالت اجتماعی بسیار مهم است. از روزی که عدالت به عنوان مهمترین وظایف دولت‌ها معرفی شده است گروه‌های مختلف اقتصادی یا صاحبان رویکردهای متفاوت اقتصادی نیز سعی کرده‌اند فهم تازه و یا خاصی از عدالت اجتماعی ارائه دهند. به عنوان مثال کسانی که پیرو مکتب شیکاگو هستند با تأکید بر این که عدالت اجتماعی می‌تواند با اجرای الگوی اقتصادی آنان حاصل شود دیدگاه‌های خاصی را نیز برای دستیابی به آن طراحی کرده‌اند یا از سوی دیگر نوکلاسیک‌ها با صحبت کردن از «انسان اقتصادی» معتقدند که می‌توان با ایجاد ظرفیت‌های اشتغال، تولید بیشتر و در نهایت رشد اقتصادی به طور طبیعی شرایط مناسبی را برای تمام افراد جامعه به وجود آورد. در اینجا آنها می‌گویند که به عدالت اجتماعی می‌رسیم. در کنار اینها سوسیالیست‌ها وجود دارند که معتقدند دولت‌ها با در اختیار گرفتن همه امکانات مواهب را توزیع می‌کنند که از این طریق می‌توان به عدالت اجتماعی رسید. سوسیالیست‌های اروپایی، نمونه‌ای از این مقوله هستند که با روش خاص خود عدالت اجتماعی را دنبال می‌کنند. می‌توان این گونه نگاه کرد که چون عدالت اجتماعی (هم به لحاظ تئوری و هم به لحاظ عملی) از توسعه اقتصادی ناشی می‌شود و دولت‌ها نیز در پی توسعه اقتصادی و در نتیجه توزیع برابر فرصت‌ها و مواهب هستند بنابراین عدالت اجتماعی در نظریه‌های مختلف و مشرب‌های مختلف اقتصادی و اجتماعی مطرح است. کشورهای در حال توسعه نیز وقتی به مقوله عدالت اجتماعی می‌رسند با این سئوال مواجه می‌شوند که با چه روش و مشرب اقتصادی هم می‌توانند کشورشان را توسعه دهند و هم عدالت اجتماعی را برای مردم تأمین کنند. در ایران نیز برای رسیدن به عدالت اجتماعی هم تجربه ۲۷ سال گذشته وجود دارد و هم می‌توان از تجارب جهانی استفاده کرد. البته این موضوع را نباید فراموش کرد که در ایران ساخت اجتماعی خاصی وجود دارد. ما کشوری بسیار جوان هستیم با جمعیت بالای شهرنشین؛ طی ۲۵ سال گذشته تعداد شهرهای کشور از ۲۵۰ به یکهزار و نه شهر رسیده. بنابراین جامعه بزرگ شهری ایجاد شده است که بدون توجه به تقاضاهای اجتماعی و اقتصادی آنان نمی‌توان روش قابل اعتمادی برای توسعه و عدالت طراحی کرد. ما بعد از انقلاب به دلیل شرایط خاصی که وجود داشت به سمت یک الگوی اجتماع‌گرا و برابرگستر حرکت کردیم. در زمان جنگ نیز شرایط جنگ می‌طلبید که برابرطلبی در نوک فعالیت‌های اجتماعی و اقتصادی قرار بگیرد.

■البته تا سال ۶۴ جریان اقتصادی کشور حرکت خوبی را نشان می‌دهد پس از آن به کلی ورق برگشت.

به هر حال کشور در زمان جنگ از توسعه غافل نشد ولی به دلیل شرایط جنگی به سمت برابرطلبی خاصی سوق پیدا کرد. امروز برای طراحی الگوی بومی عدالت اجتماعی نباید از این تجربیات و یا تجربه‌های سال‌های پس از آن روی برگرداند. ایجاد چارچوب نظری و عملیاتی برای عدالت اجتماعی که موجب رضایت مردم شود بدون توجه به تجربیات ۲۷ سال گذشته که فراز و فرودهای بسیاری داشته است مفید نخواهد بود.

■از تجربه‌های گذشته صحبت می‌کنید و این که می‌توانند بسیار مفید باشند امروز با گذشتن از بطن تمام این تجربیات همچنان (بنابر شواهد موجود) عدالت اجتماعی در سطح بسیار ضعیفی ارزیابی می‌شود و فقر اقتصادی نیز روند صعودی دارد آنقدر که عدالت و شعارپردازی‌های تخیلی در این باره می‌تواند خط و سیر تحرکات سیاسی را به سادگی تغییر دهد. تفسیر شما به طور واضح از تجارب گذشته چیست و چگونه به آن نگاه می‌کنید که می‌توانید مسیر آینده را نیز با اتکا به آنها علامت‌گذاری کنید؟

هر دوران را باید در شرایط زمانی خودش مورد ارزیابی قرار داد. در گذشته همواره به توسعه نگاه شده است. در همان زمان جنگ نیز توسعه اقتصادی دارای اهمیت بود و کاملاً اشتباه است اگر فکر کنیم که در آن زمان به توسعه توجه نشده است. منتها شرایط جنگ همه چیز را به سمت اقتصادی بسته‌تر و برابری‌طلب هدایت می‌کرد. در دوره سازندگی نیز چون بحث بازسازی ویرانه‌های جنگ مطرح شد رویکردی مورد توجه قرار گرفت که به طور مشخص دربرگیرنده عدالت اجتماعی نبود چون تصمیم‌گیران بر این باور بودند که در دوره جنگ به اندازه کافی تئوری‌های عدالت مطرح شده است و حالا دیگر باید توسعه و رشد اقتصادی را مورد هدف قرار داد. البته این گونه نبود که تصمیم‌گیران سازندگی به عدالت معتقد نباشند بلکه گمان می‌بردند از طریق برنامه‌های تعدیل ساختاری بهتر می‌توان به عدالت اجتماعی رسید اما در نهایت عملکرد آنها سبب شد که عدالت، دموکراسی و مردم‌سالاری تا حدی کمرنگ شود. در دوره آقای خاتمی و در زمان اصلاحات توسعه سیاسی و مردم‌سالاری مورد توجه قرار گرفت و در دولت دوم ایشان مسئله توسعه اقتصادی و عدالت اجتماعی دوباره مطرح شد. این موضوع را فراموش نکنید که در جهان دولتی وجود ندارد که مدعی عدالت اجتماعی نباشد چون حالا دیگر پذیرفته شده است که گسترش چنین پدیده‌ای از وظایف دولت‌ها است. منتها هر دولتی روش خاص خود را برای دستیابی به عدالت دارد. رابطه بین توزیع درآمد و توسعه اقتصادی همواره مورد توجه کارشناسان و تصمیم‌گیران کلان اقتصادی است. همه آنها بر این باورند که روش موردنظر آنها می‌تواند به بهترین شکل توزیع درآمد ختم شود که در آن شرایط همه دارای درآمدی مناسب برای برپایی یک زندگی ایده‌آل هستند منتها برای تشخیص و ارزیابی این روش و این که به کجا رسیده‌اند و یا خواهند رسید می‌توان از ۳ رویکرد صحبت کرد. یکی این که بازتوزیع درآمد باید قبل از توسعه اقتصادی باشد دوم اینکه بازتوزیع درآمد بعد از توسعه اقتصادی و دیگر این که در حین توسعه اقتصادی، بازتوزیع درآمد انجام شود. در دوره سازندگی و در زمان ریاست‌جمهوری آقای هاشمی رفسنجانی این باور وجود داشت که بازتوزیع درآمد باید بعد از توسعه اقتصادی باشد. کارشناسانی که از این مدل حمایت می‌کردند بر این باور بودند که در چنین شرایطی ظرفیت‌های اقتصادی به تدریج ایجاد می‌شود و مسائل را حل می‌کند؛ درست برعکس آن چیزی که در زمان جنگ وجود داشت. در آن هنگام این گونه تحلیل می‌شد که چون مردم شرایط جنگ را تحمل می‌کنند خواهان درآمد مناسب هستند پس باید قبل از توسعه اقتصادی فرآیند توزیع درآمد صورت گیرد. اما در زمان اصلاحات و دولت آقای خاتمی تئوری توزیع همزمان درآمد با توسعه اقتصادی مطرح شد و تا حدودی هم اجرا گردید. در این نظریه نه توسعه اقتصادی فدای بازتوزیع درآمد می‌شود و نه بازتوزیع درآمد جای خود را به توسعه اقتصادی می‌دهد. این نوع نگرش به عدالت اجتماعی شاید متعادل‌ترین و واقعی‌ترین نگاهی است که با توجه به واقعیات جامعه ایران که هم خواهان توسعه اقتصادی و هم خواهان رشد اقتصادی است، می‌تواند کارآمدی خود را نشان دهد، چندین سال رشد نزدیک به ۶ درصد اقتصاد ایران و در سال‌های آخر اصلاحات رشد اقتصادی به ۶/۴ درصد رسید. در عین حال توانستیم با اتکا به یک نگاه مدرن نظام جامع تامین اجتماعی را تدوین کنیم و امکان عملی اجرای سیاست بازتوزیع درآمد همزمان با توسعه اقتصادی با اجرای نظام جامع رفاه و تامین اجتماعی فراهم آمده بود.

■براساس چنین تحلیلی به نظر می‌رسد که هم‌اکنون دوباره به شکل نخست ایجاد عدالت برگشته‌ایم. امروز تصمیم‌گیران به گونه‌ای صحبت می‌کنند که انگار مثل دوران جنگ مردم در شرایطی خاص هستند و باید رفاه ناگهانی به آنها تزریق شود برای همین معتقدند که قبل از هر کاری باید بازتوزیع درآمد صورت گیرد. آیا در چنین مرحله‌ای از توسعه، می‌توان از این روش تبعیت کرد؟

کاملاً درست است. در حال حاضر تصمیم‌گیران اقتصادی توسعه را به مراحل بعد از توزیع درآمد حواله می‌دهند. این اتفاق ظرفیت‌های ساختاری را در شرایط فعلی تضعیف می‌کند و در بلندمدت نیز با صرف هزینه‌های ملی برای اجرای بازتوزیع درآمد به روش‌های مکانیکی تولید ملی تضعیف و حجم اقتصاد کاهش می‌یابد. این مسئله را باید مدام تکرار کرد تا از حافظه پاک نشود. هیچ کشوری نمی‌تواند بدون داشتن حجم معینی از اقتصاد و ثروت، عدالت اجتماعی ایجاد کند هرگز کشورهای توسعه نیافته به عدالت اجتماعی دست نخواهند یافت و رابطه مستقیم و معنی‌داری بین توسعه اقتصادی و عدالت اجتماعی وجود دارد.

■شما از تجربه‌های جهانی صحبت کردید. تجربه‌های فوق امروز به خوبی این مسئله را نشان می‌دهند که بدون داشتن ظرفیت مشخصی از اقتصاد نمی‌توان به ایده‌آل‌ها دست یافت. کشورهای دیگر از چنین تجربه‌هایی استفاده می‌کنند. اما مشکل اینجا است که به نظر می‌رسد ما مکانیسم خاصی در شفاف دیدن این تجربه‌ها نداریم. مثلاً ایران ۸ سال جنگ را تجربه کرد و مردم دارای فرهنگ مصرفی خاصی شدند و اقتصاد کشور نیز به کلی پتانسیل‌های تولیدی را از دست داد اما دولت سازندگی با سرعت تصمیم به تعدیل ساختاری و ایجاد صنایع سنگین می‌گیرد یا دولت اصلاحات با شعارهای چپ مدرن همان جریان تعدیل را ادامه می‌دهد. در چنین شرایطی برنامه‌های خوبی مثل نظام جامع تامین اجتماعی نیز بدون تضمین شکل می‌گیرند و چون ثباتی نیست نمی‌توان به اجرای آن دلخوش کرد. به عبارتی مثل یک کنسرو در بسته است. حال سئوال این است که چگونه ناگهان و با این سرعت فرهنگ اقتصادی تغییر می‌کند؟ آیا گیر کار را باید در نبود نهادهای مدنی جست‌وجو کرد یا همان شرایط دولت‌های رانتی فضا را به تولید تئوری اما بدون اجرا تبدیل کرده است؟

یکی از بزرگ‌ترین مشکلات داشتن نگاه ایده‌آلیستی به پدیده‌های اجتماعی است آن هم بدون توجه به شرایط و موقعیت‌ها؛ نگاه ایده‌آلیستی را باید تغییر داد.

■ایده‌آلیست یا همان نگاه ایده‌آلیستی را واضح‌تر تعریف کنید؟

مثلاً شما خیلی سریع به این نتیجه رسیدید که نظام جامع تامین اجتماعی یک کنسرو سربسته است. این می‌تواند یک نگاه ایده‌آلیستی باشد در صورتی که نظام جامع تامین اجتماعی ناشی از تجربه‌های چند سال فعالیت دولت در زمینه رفاه و حمایت‌های اجتماعی است یعنی حضور در فعالیت‌هایی مثل بیمه‌ها، کمک‌های مستقیم، سوبسیدها، یارانه‌ها و... که همواره بعد از انقلاب بخش بزرگی از بودجه‌های سنواتی و اقدامات دولت‌ها را در بر می‌گرفته است. بعضی از کارشناسان را از سال ۱۳۶۴ به این فکر آورد که برای کارایی بهتر رفاه اجتماعی باید بر کلیه این فعالیت‌ها یک سیاست حاکم شود تا بتوان به صورت یکجا سیاستگزاری و نظارت کرد. ما هزینه‌های ملی نزدیک به ۳۰ درصد درآمد ملی و بودجه کشور را صرف رفاه اجتماعی کرده‌ایم اما اثربخشی لازم را شاهد نبوده‌ایم چون حمایت‌های اجتماعی به صورت یکپارچه دیده نشد و برای آنها سیاستگزاری کارآمدی صورت نمی‌گرفت. بر همین اساس در دولت آقای خاتمی نظام رفاه تامین اجتماعی طراحی شد و به صورت لایحه ارائه شد و از تصویب نمایندگان مجلس گذشت. در حال حاضر ما شاید جزء معدود کشورهای منطقه و در حال توسعه هستیم که یک نظام جامع رفاه تامین اجتماعی را به شکل قانون جامع در اختیار داریم. قانون فوق از قوانین مادر و بسیار پخته کشور است که همه زمینه‌های مربوط به حمایت‌های اجتماعی (امداد، نجات، بیمه‌های اجتماعی، سوبسیدها، سیاستگزاری دولت) را در برمی‌گیرد. از نظر ساختار تشکیلاتی نیز تکالیفی را ارائه می‌کند که تکلیف همه گروه‌های خصوصی و دولتی را که در حیطه رفاه اجتماعی فعالیت می‌کنند به روشنی مشخص می‌کند. با نگاه به همین قانون سازمان‌های بین‌المللی مربوط به حوزه‌های رفاه اجتماعی، مثل ILO و WHO از ایران با عنوان یک کشور در حال توسعه با رویکردهای رفاه اجتماعی نسبتاً مناسبی حداقل در قانون و مقررات یاد کرده‌اند. منتها در کنار این رویکرد ما خودمان نیز باید به این باور برسیم که تجربه ۲۷ ساله فوق می‌تواند بسیاری از گره‌های رفاه اجتماعی را باز کند. مخصوصاً دولت نهم نباید با آسودگی از کنار این تجربه بگذرد. تجربه‌ای که هرچند در دولت آقای خاتمی شکل گرفت اما ناشی از ۲۷ سال تلاش در حوزه رفاه و حمایت‌های اجتماعی است.

■این واقعیت دارد که کارهای بزرگی در ۸ سال گذشته صورت گرفته است و نظام جامع رفاه تامین اجتماعی نیز در این راستا قابل ارزیابی است اما باز هم این سئوال وجود دارد که چرا تصمیم‌گیران کلان اقتصادی می‌توانند به راحتی فارغ از نیازهای واقعی جامعه سیاستگزاری کنند و چرا هیچ‌گاه فعالیت‌های اساسی و زیربنایی با تضمینی همراه نیست. آیا می‌توان در اینجا جز دولت برای ساختار قدرت قائل بود. ساختاری که ظرفیت‌های سیاسی را بدون مؤلفه دموکراسی و نهادهای مدنی شکل داده است و پروژه دستیابی به عدالت را با تاخیر همراه کرده است؟

باید به این موضوع توجه کرد که هر نظام اقتصادی و هر نظام سیاسی به تدریج شکل می‌گیرد اما فارغ از این مسئله این موضوع را نیز نمی‌توان نفی کرد که همواره در ایران با فقدان تداوم در سیاست‌ها، سیاستگزاری‌ها و اجرای آنها روبه‌رو هستیم. این یک مشکل بزرگ است که می‌توان به راحتی از آن انتقاد کرد. سیاست‌های اقتصادی که طی سال‌های گذشته اتخاذ شده‌اند درست هنگام بهره‌برداری متوقف و دچار تغییر شده‌اند. جالب اینجاست که هزینه تمام آنها نیز پرداخت شده است، مدت زمان زیادی طول می‌کشد تا یک سیاست اقتصادی طراحی شود؛ هزینه‌های زیادی نیز صرف آن می‌شود اما باز هم در یک سیکل معیوب دچار ایست می‌گردد. تازه این در حالی است که سیاستگزاران تمایل به اجرای سیاست‌های خود داشته باشند. بعد از جنگ بازسازی کشور بسیار اهمیت داشت و توجه زیادی نیز به این مقوله می‌شد. برنامه نخست توسعه نیز براساس سیاست‌های انقباضی طراحی شد اما دولت سازندگی آن را اجرا نکرد و برنامه تعدیل اقتصادی را به جای آن وارد جریان اقتصادی کشور کرد که در نهایت نیز به سرانجام نرسید و بعد از پرداخت هزینه‌های سنگین برای آماده‌سازی اجرای سیاست تعدیل اقتصادی مجبور شد به سمت اقتصاد بسته عقب‌نشینی کند. وقتی برای اجرای یک سیاست هزینه‌های زیادی پرداخت می‌شود نباید به راحتی در مرحله بهره‌برداری عقب‌نشینی کرد و آثار مثبت این سیاست‌ها را که هزینه‌های آن نیز پرداخت شده است به راحتی به باد فراموشی سپرد.

■یعنی تدوین‌کننده برنامه به خودش چنین فرصتی نداد؟

بالاخره به خاطر وجود شرایطی خاص این اتفاق رخ داد. شاید آن طور که باید خصوصیات یک کشور در حال توسعه مورد توجه قرار نگرفت. در طراحی برنامه تعدیل دقیق صورت نگرفته بود البته اگر فرصت خوبی برای اجرای برنامه به وجود می‌آمد و سیاست‌ها اصلاح می‌شد شاید پیامدهای مفیدی نصیب اقتصاد کشور می‌شد. در دولت آقای خاتمی سیاست‌های گذشته ادامه یافت اما با یک رویکرد جدید؛ در زمان اصلاحات از میزان تقلیدی بودن برنامه‌های اقتصادی تا حدی کاسته شد و کارشناسان اقتصادی از همه گروه‌ها این مجال را یافتند که در طراحی سیاست‌های اقتصادی شرکت کنند. برای همین در دوره دوم دولت آقای خاتمی (از منظر عدالت اجتماعی) نظام جامعی برای حمایت‌های اجتماعی تدوین شد که در ۲۵ سال گذشته بی‌سابقه بوده است. در سال‌های پایانی اصلاحات بانک جهانی با ارائه گزارشی از سیاست‌های توزیع درآمد در ایران، حمایت از فقرا و نظام پیشرفته تأمین اجتماعی کشور تقدیر کرد. چنین اتفاقی می‌تواند یکی از افتخارات اجتماعی و اقتصادی کشور باشد. اجرای سیاست‌های اقتصادی با قابلیت‌ها، مسائل اجتماعی، تاریخی و مخصوصاً ساخت قدرت ارتباط دارد اما در ایران با توجه به رشد جامعه شهری و تقاضای اجتماعی گسترده و همچنین تمایل به سمت توسعه اقتصادی و از سوی دیگر موقعیت کشور به عنوان یک قدرت منطقه‌ای که می‌بایست از توان اقتصادی بالایی برخوردار باشد، عدالت اجتماعی می‌بایست با توسعه اقتصادی همراه باشد. به عبارتی بازتوزیع درآمد نباید قبل و بعد از فرآیند توسعه اقتصادی شکل بگیرد زیرا جامعه ایران به خاطر ساخت اجتماعی، فرهنگی و تاریخی خواهان عدالت اجتماعی است و هم از مشروطیت تا به حال خواهان توسعه و قدرت اقتصادی بوده است. در چهارساله دوم دولت آقای خاتمی با این رویکرد عدالت اجتماعی تبیین شد. اجرای نظامات بیمه‌ای و تاسیس وزارت رفاه و تامین اجتماعی مثال خوبی برای اثبات این ادعا است که امیدوارم توسط دولت‌های بعد هم پیگیری شود.

■من می‌خواهم در مورد ساختار قدرت بیشتر صحبت کنید. شما پیش از این عدالت اجتماعی را برگفته از توسعه اقتصادی معرفی کردید. به نظر می‌رسد توسعه اقتصادی هم معنایی ندارد جز مشارکت مردم در جریان رشد یا به رسمیت شناختن نهادهای غیردولتی و آزادی‌های مدنی در تحرکات کلان اقتصادی. بر این اساس توسعه در هر دوره‌ای آن طور که باید شکل نگرفته است اما از اتفاقاتی صحبت می‌شود که رخ داده و تاریخ اقتصادی کشور را سنگین کرده است. دولت آقای خاتمی متکی بر شعارهای چپ مدرن بود و در این راستا نیز سیاست‌های قابل تاملی را پیگیری کرد اما به نظر می‌رسد نتیجه قابل ملاحظه‌ای دربر نداشت. چنین چیزی تا چه حد ناشی از ساختار قدرت و فقدان توسعه واقعی است؟

نمی‌توان گفت که سیاست‌های اقتصادی دولت اصلاحات نتیجه‌ای دربر نداشته. هر نهاد و یا هر تفکری که در جامعه نهادینه شود تحت هر شرایطی باقی می‌ماند. مثلاً مردم‌سالاری خاص ایرانی که در یک فضای دینی شکل گرفته است را نمی‌توان به سادگی کنار زد. این تعریف از مردم‌سالاری از بین نمی‌رود. سیاست‌های اقتصادی هم به همین ترتیب وقتی نهادینه می‌شوند نمی‌توان آنها را دور انداخت. به عنوان مثال رویکرد عدالت در دولت اصلاحات و سیاست حمایت‌های اجتماعی تبدیل به یک قانون و رویکرد شده است. شاید بتوان سرعت حرکت این رویکرد را کاهش داد اما هرگز نمی‌توان متوقفش کرد. ما باید بپذیریم که به دلیل شرایط ساخت جامعه و حکومت سرعت تغییرات در ایران زیاد است. چنین چیزی مخصوص دولت آقای خاتمی هم نیست بلکه دولت‌های قبل از اصلاحات و پس از آن نیز در چنین شرایطی حرکت کرده‌اند و باید به کار خود ادامه می‌دادند. منتها به نظر من هر چه سریع‌تر باید برای پایداری سیاست‌های کشور راهبردی طراحی کرد. یعنی به گونه‌ای نباشد که دولت جدید بتواند به راحتی سیاست‌های استراتژیک کشور را تغییر دهد.

■به نکته خوبی اشاره کردید. مشکل اصلی هم بر سر همین اعمال تغییرات، آن هم با آسودگی فراوان است. چرا باید چنین اتفاقی رخ دهد؟

این مسئله همواره به دلیل فقدان نهادهای اجتماعی و مدنی صورت گرفته است. فارغ از نگاه ژورنالیستی به مسئله سیاست این معضل ناشی از نگاه موجود به ساخت سیاست، حکومت و قدرت است که باید در ایران تا حدی به سمت قوانین و مقررات، نهادها و جامعه مدنی تغییر موضع دهد. در خیلی از کشورها مثل ایتالیا هر دو سال دولت عوض شده است اما همچنان سیاست‌های استراتژیک بدون هیچ گونه تغییری در حال اجرا هستند یا در جایی مثل ژاپ